

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مظلوم سرفراز

روایتی از تلاش برخی شخصیت‌های بزرگ مخالفان شیعه

به منظور پرده‌پوشی و کتمان فضائل علوی و امامت مولای متقیان

مقدمه

فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام از صدر اسلام و روزهای آغازین نشر دعوت توحیدی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله به قدری مشهود و واضح و فراوان بوده که بسیاری از علمای مسلمان - با گرایش‌ها و اندیشه‌های فقهی و اعتقادی مختلف - بخشی از فعالیت‌های علمی و مطالعاتی خود را به جمع‌آوری و بررسی این فضائل اختصاص داده‌اند و در نتیجه آن تالیفات فراوانی تا به امروز موجود است که به صورت اختصاصی از برتری‌ها و ویژگی‌های کم‌نظیر و بی‌نظیر آن امام هدایت سخن می‌گویند.

اما در این بین متأسفانه افرادی در میان علمای مخالفان شیعه وجود داشته و دارند که پس از بررسی برخی از فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و عدم امکان انکار صحت آن فضائل و روایات و احادیث مربوط به آن، در پی تحریف و تزویر و کتمان برآمده‌اند تا مبادا عوام و مسلمان‌های عادی که شاید تخصصی در قرآن و حدیث و تاریخ اسلام ندارند و برای اخذ بسیاری از نظریات صحیح به همان علما مراجعه می‌کنند، پی به حقانیت مولای متقیان، علی بن ابی طالب علیه السلام، برده و عقیده حق که همان مکتب اهل بیت علیهم السلام است را بپذیرند.

در این نوشتار، نمونه‌هایی عینی و ملموس از این تلاش نافرجام برخی از بزرگان مخالفان شیعه را برگزیده‌ایم تا شاهد صدقی باشد بر این کلام ما و این که بدانیم نور حق خاموش شدنی نیست و به قول امیر سخن که فرمود:

لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ. (عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۰۳ ط دار الحدیث)

آری! باطل دورانی دارد که به سر می‌آید و این حق است که ماندگار است و انکار ناپذیر.

شعبه بن الحجاج (محدث و عالم نامی اهل سنت): احادیثی از علی بن ابی طالب می‌دانم که اگر برایتان بگویم شیعه خواهید شد!

شعبه بن الحجاج از علمای نامدار و بزرگ اهل سنت به شمار می‌رود که مخالفان شیعه به وی لقب «امیرالمؤمنین» در حدیث داده‌اند. در خبری صحیح از وی چنین نقل شده است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ لَقَدْ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ عَلِيٍّ بِشَيْءٍ لَوْ حَدَّثْتُمْ لِرِقَابِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَا تَسْمُونَهُ مِنْهُ أَبَدًا.

وَحَدَّثَنَا بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ مِثْلَهُ وَقَالَ لَتَرَفُضْتُمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَهُوَ أَشْبَهُ.

الشیبانی، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (المتوفى ۲۴۱هـ)، العلل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۳۵۴ و ۳۵۵، ح ۵۵۶۹ و ۵۵۷۰، تحقیق:

وصی الله بن محمد عباس، ناشر: المکتب الإسلامی، دار الخانی - بیروت، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۸ م.

كتاب

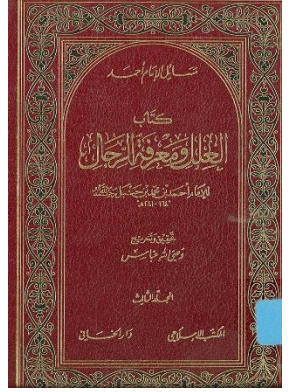
العسل ومعرفة الرجال

إمام أحمد
أحمد بن محمد بن حنبل رحمه الله
(١١٤ - ٢٤١)

محقق وخبير
الكتور محمد بن محمد بن حنبل رحمه الله

المجلدات

دار احاديث
فرقة فريد الخاني
الرياض



عن أبيه قال: كانت بدرٌ لسبع عشرة من رمضان يوم الجمعة (١).

٥٥٦٦ - حدثني من سمع هشام بن يوسف عن معمر عن سليمان ابن علاثة (٢) قال: من قام علم الرجل أن يكون مأموناً على ما جاء به [١٦٩ ب].

٥٥٦٧ - حدثني محمد بن عبد الله المحرمي قال: سمعت وكيعاً يقول: رأيت غالب بن عبيد الله يطوف بالبيت فذكر من هيئته وخضابه. فسألته عن حديث فقال: حدثنا سعيد بن المسيب وسليمان الأعمش فتركته ولم اسئله (٣).

٥٥٦٨ - حدثني محمد بن عبد الله (٤) قال: حدثنا أبو داود قال: سمعت شعبة يقول: أخبرني سعيد بن مسروق قال: قلت: يا أبا بسطام من سعيد بن مسروق؟ فقال: أبو سفيان ذاك الفقيه.

٥٥٦٩ - حدثني محمد بن عبد الله قال: حدثنا أبو داود عن شعبة قال: لقد حدثنا الحكم عن عبد الرحمن بن أبي ليلى عن علي بن بشير لو حدثتكم لرقتكم والله لا تسمونه مني أبداً.

٥٥٧٠ - وحدثنا به محمود بن غيلان مثله وقال لترقتكم.

- (١) اسناده ضعيف لإيهام شيخ عبد الله. وأخرجه أبو بكر بن أبي شيبة في مصنفه ٣٥٣:١٤ قال حدثنا حاتم بن اسماعيل فذكره.
- (٢) هو سليمان بن عبد الله بن علاثة الكنايني ثقة، الجرح ١٢٦:١/٢.
- (٣) غالب بن عبيد الله، الجزري، العقيلي، تركه ابن المديني وأبو حاتم أيضاً، الجرح ٤٨:٢/٣.
- (٤) محمد بن عبد الله بن عمار بن سواده، الأزدي، أبو جعفر البغدادي ولد سنة ١٦٢، ثقة ثبت ومات سنة ٢٤٢ تاريخ بغداد ٤١٦:٥، الميزان ٥٩٦:٣، التهذيب ٢٦٥:٩.

قال أبو عبد الرحمن: وهو أشبه.

٥٥٧١ - حدثني محمد بن عبد الله قال: حدثنا زكريا بن عدي قال: حدثنا ابن المبارك عن عائذ الطوسي (١) قال: قُلْتُ لأَيُّوبَ ما تقول في الزهري؟ قال: رجل أحيا علم تلك البلدة من رجلٍ كان يَصْحَبُ السُّلْطَانَ.

يتلوه في الجزء الثامن إن شاء الله سمعت أبي يقول سمعت عبد الرزاق يقول وذكر يحيى بن معين وذهابه إلى هشام بن يوسف. والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد النبي وآله الطيبين الأخيار وسلم تسليماً.

(١) ينظر من هو؟

شعبه بن الحجاج می گوید حکم از عبد الرحمن بن ابی لیلی از قول علی بن ابی طالب چیزی را برای ما نقل کرد که اگر برای شما نقل کنم به رقص درخواهید آمد و هرگز آن را از من نخواهید شنید.

احمد بن حنبل می گوید محمود بن غیلان هم مثل این روایت را برای ما نقل کرد که شعبه گفته است اگر برای شما بگویم رافضی خواهید شد. عبد الله بن احمد بن حنبل می گوید روایت با لفظ "رافضی خواهید شد" درست تر است.

سؤال مهم و اساسی آن است که چرا شعبه بن الحجاج به عنوان یک عالم و محدث مسلمان هرگز این احادیث را نقل نکرد و برای عدم نقل آن نیز اینچنین با افتخار سینه سپر می کرد؟! مگر نه آن است که خداوند می فرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ} [البقرة: ۱۵۹]

کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کنند.

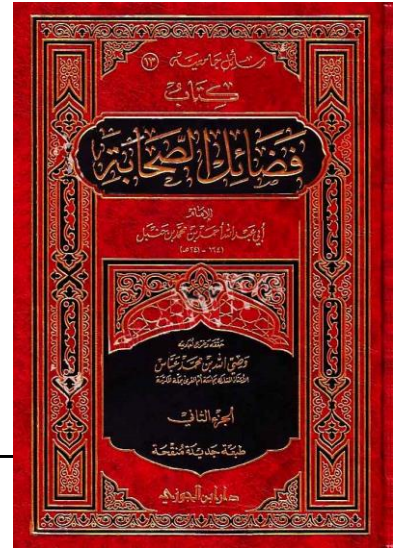
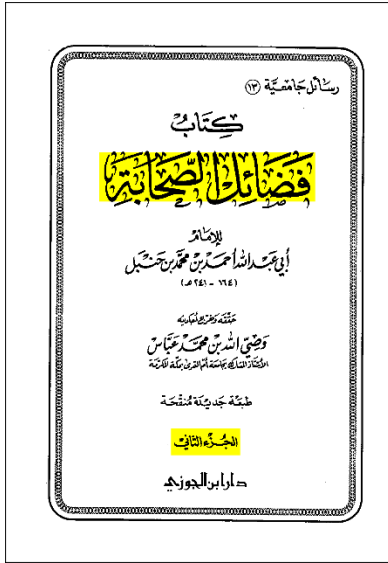
تقیه سعید بن جبیر (از بزرگان تابعین) از بیان حدیث غدیر!

سعید بن جبیر از بزرگان تابعین و از جمله علماء و محدثینی به شمار می‌رود که مخالفان شیعه وی را فردی بزرگ و عالم و از اعلم تابعین به حدیث رسول خدا به شمار می‌آورند.

روایت صحیحی از وی در کتاب فضائل الصحابه احمد بن حنبل (عالم نامدار اهل سنت و امام حنبلی مذهببان) نقل شده است که اوج خفقان و شرایط سیاه و سنگین آن دوران را نشان می‌دهد تا حدی که فردی به مانند سعید بن جبیر از بیان حدیث غدیر و این فضیلت انکار ناپذیر و متواتر امیر مؤمنان علیه السلام تقیه می‌کرده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَتْنَا مُحَمَّدَ بْنَ جَعْفَرٍ قَالَ: نَا شُعْبَةَ، عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يُحَدِّثُ، عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ، أَوْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، شُعْبَةُ الشَّكَّاءُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ». فَقَالَ سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ: وَأَنَا قَدْ سَمِعْتُ مِثْلَ هَذَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ مُحَمَّدٌ: أَظُنُّهُ قَالَ: فَكَتَمْتُهُ.

الشیبانی، ابوعبد الله أحمد بن حنبل (المتوفى ۲۴۱هـ)، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۰۳، ح ۹۵۹، تحقیق د. وصی الله محمد عباس، الناشر: دار ابن الجوزی، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م.



فضائل الصحابة

٧٠٣

وجرة وكوزاً، فأرسل النبي ﷺ إلى علي: (أ/١٠٢) لا تقرب امرأتك حتى آتيك، فجاء النبي ﷺ فدعا بماء فقال فيه ما شاء الله أن يقول، ثم نضح به صدر علي ووجهه، ثم دعا فاطمة فقامت إليه تعثر في ثوبها، وربما قال معمر في مرطها من الحياء فنضح عليها أيضاً وقال لها: أما إني^(١) لم آل أن أنكحك أحب أهلي إلي، فرأى رسول الله ﷺ سواداً وراء الباب فقال: من هذا؟ قالت: أسماء، قال: أسماء بنت عميس؟ قالت: نعم، قال: أمع بنت رسول الله ﷺ جئت كرامة لرسول الله؟ قالت: نعم، قالت: فدعا لي دعاء إنه لأوثق عملي عندي، قالت: ثم خرج، ثم قال لعلي: دونك أهلك ثم ولى في حجرة فما زال يدعو لهما حتى دخل في حجرة.

(٩٥٩) حدثنا عبد الله، قال: حدثني أبي، قتنا محمد بن جعفر، قال: نا شعبة، عن سلمة بن كهيل، قال: سمعت أبا الطفيل يحدث عن أبي سريجة أو زيد بن أرقم شعبة الشاك، عن النبي ﷺ أنه قال: «من كنت مولاه فعلي مولاه، فقال^(٢) سعيد بن جبير: وأنا قد سمعت مثل هذا عن ابن عباس، قال محمد: أظنه قال فكتمة^(٣)».

(٩٦٠) حدثنا عبد الله، قال: حدثني أبي، قتنا محمد بن جعفر،

(٩٥٩) إسناده صحيح.

وانظر (٩٤٨) وقال ابن حزم في المفاضلة (٢٦٤): «وأما من كنت مولاه فعلي مولاه فلا يصح من طريق الثقات أصلاً».

وهذا الكلام فيه مجازفة قبيحة منه رحمه الله فهؤلاء رجال الحديث وهم ثقات أثبات معروفون.

(٩٦٠) إسناده صحيح. وهو في المسند (١: ١٨٢) بهذا الإسناد مثله.

(١) (ي): آل أنكحك.

(٢) (ي): وقال.

(٣) (ي): فكتمة.

سلمه بن كهيل مي گويد از ابو الطفيل شنيدم كه از ابو سريحه يا زيد بن ارقم حديث نقل كرد (شك از شعبه است) كه پيامبر صلي الله عليه وآله فرمودند: "من كنت مولاه فعلى مولاه". سعيد بن جبير مي گويد: من مثل اين حديث را از ابن عباس شنيدم. محمد بن جعفر مي گويد: گمان مي كنم سعيد بن جبير گفت پس آن را كتمان كردم.

دقت داشته باشيد كه با توجه به سابقه «سعيد بن جبير» و اعتقادات وي و آن كه وي از محبان علي بن ابى طالب عليه السلام بود و يكي از دلايل آزار و اذيت وي از سوي نواصب بنى اميه نيز همين مورد بود، نمي توان كتمان حديث غدير از سوي وي را ناشى از عناد و دشمنى دانست بلكه قطعاً ناظر به خوف و تقيه به منظور حفظ جان بوده است.

اكنون اين سؤال مطرح مي شود كه اگر حديث غدير صرفاً دال بر «محبت» مي بود - آنطور كه مخالفان شيعه مي پندارند - چه جايي براي تقيه تا اين حد مي بود؟! و نکته ديگر آن كه ساير تابعين و بزرگان و فقهاي مخالفان شيعه كجا بودند تا از اهل بيت عليهم السلام دفاع كنند؟! آيا آنان نيز از بنى اميه تقيه مي كردند؟! اگر چنين است پس چرا مخالفان شيعه دائماً به دليل «تقيه» بر شيعيان اشكال گرفته و آن را معادل كذب و دروغ و نفاق تلقى مي كنند؟!

تحريف كتمان حديث غدير از سوي برخي از صحابه و مبتلا شدن آنان به امراض مختلف در اثر انكار حقيقت از سوي ابن حجر عسقلاني (عالم بزرگ اهل سنت)!

ابن اثير جزري (عالم مشهور اهل سنت) در روايتي كه آن را از ابن عقده نقل مي كند چنين آورده است:

أوردته ابن عقده وروى بإسناده عن أبي غيلان سعد بن طالب، عن أبي إسحاق، عن عمرو ذي مر، ويزيد بن شيبان، وسعيد بن وهب، وهانئ بن هانئ - قال أبو إسحاق: وحدثنى من لا أحصى: أن علياً نشد الناس في الرحبة: من سمع قول رسول الله صلى الله عليه وسلم: «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه». فقام نفر شهدوا أنهم سمعوا ذلك من رسول الله صلى الله عليه وسلم، وكنتم قوم، فما خرجوا من الدنيا حتى عموا، وأصابتهم آفة، منهم: يزيد بن وديعه، وعبد الرحمن بن مدلج. أخرج أبو موسى.

ابن اثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (المتوفى ٦٣٠هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ٣، ص ٤٨٧، المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤ م.

روى وكيع، عن محمد بن فضيل، عن يحيى بن محمد بن عبد الرحمن، عن جده، عن النبي ﷺ أنه لما أتى خبير جاءت امرأة يهودية بشاة مصليّة - يعني مشوية - فأكل منها رسول الله ﷺ وبشر بن البراء بن معرور. . . الحديث .
أخرجه ابن منده .

٣٣٨٧ - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَيْرِيزٍ^(١)

(ب) عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَيْرِيزٍ . حديثه في كيفية رفع الأيدي في الدعاء .
أخرجه أبو عمر وقال : هو عندي مرسل ، ولا وجه لذكره في الصحابة إلا على ما شرطنا فيمن ولد على عهد رسول الله ﷺ ، وقد تقدّم الكلام عليه في «عبد الله بن مُحَيْرِيز» ، وقد ذكره فيهم العُقيلي . وقيل : اسمه عبد الله ، وكان فاضلاً .

٣٣٨٨ - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُدْلِجٍ^(٢)

(س) عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُدْلِجٍ ، أورده ابن عُفْدَةَ وروى بإسناده عن أبي غيلان سعد بن طالب ، عن أبي إسحاق ، عن عمرو ذي مِرْ ، ويزيد بن يُعَيْع ، وسعيد بن وَهَب ، وهانئ بن هانئ . قال أبو إسحاق : وحدثني من لا أحصي : أن علياً نشد الناس في الرَّحبة : مَنْ سَمِعَ قول رسول الله ﷺ : «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ، أَلْلَهُمْ وَالْمَنَ وَالآةَ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ»^(٣) . فقام نفر شهدوا أنهم سمعوا ذلك من رسول الله ﷺ ، وكتبهم قوم ، فما خرجوا من الدنيا حتى عموا ، وأصابتهم آفة ، منهم : يزيد بن وداعة ، وعبد الرحمن بن مُدْلِجٍ .

أخرجه أبو موسى .

٣٣٨٩ - عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مِزْبَعٍ^(٤)

(ب) عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مِزْبَعٍ بْنِ قَيْظِي . تقدم نَسَبُهُ عند ذكر أخيه «عبد الله» ، وهو أنصاري حارثي .
شهد أحداً وما بعدها من المشاهد ، وقتل يوم جسر أبي عُبَيْد شهيداً ، وهما أخو زيد بن مِزْبَعٍ ، ومِزَاة بن مِزْبَعٍ .
أخرجه أبو عمر .

(١) الإصابة ت (٦٢٤٧) ، الاستيعاب ت (١٤٦٣) .

(٢) الإصابة ت (٥٢١٣) .

(٣) أخرجه الترمذي في السنن ٥٩١/٥ كتاب المناقب (٥٠) باب مناقب علي بن أبي طالب رضي الله عنه (٢٠) حديث رقم ٣٧١٣ وقال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح .

(٤) الإصابة ت (٥٢١٤) ، الاستيعاب ت (١٤٦٤) .

أسد الغابة
في
معرفة الصحابة
تأليف
علاء الدين ابن الأثير الحسين بن علي الترمذي
المؤلف سنة ٦٣٠هـ
تحقيق وتقديم
الشيخ علي بن أحمد بن محمد بن محمد
صنّفه سنة ١٠٠٠هـ
المطبعة الكائن في
البيروت - الطبعة الأولى سنة ١٩٥٠هـ
مطبعة دار الكتب العلمية
طبعة الثانية سنة ١٩٥٠هـ
دار الكتب العلمية

ابن عقده با سند خودش از ابواسحاق نقل کرده که وی گفت افرادی که تعداد آنها به شماره نمی‌آید برایم نقل کردند که علی بن ابی طالب مردم را در رحبه فراخواند و گفت: چه کسی این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله را که فرمود «من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» شنیده است؟ تعدادی بلند شدند و شهادت دادند که این سخن را از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدند و گروهی این را کتمان کردند و از دنیا نرفتند مگر این که نایبنا شدند و مبتلا به بیماری شدند. از جمله آنها: یزید بن ودیعه و عبدالرحمن بن مدلج می‌باشند. این روایت را ابوموسی نقل کرده است.

ابن حجر عسقلانی (عالم مشهور اهل سنت) همین روایت را با همین سند و از همان مصدری که ابن اثیر جزری نقل کرده در کتابش نقل می‌کند اما عجیب آن که تمامی عبارات مربوط به کتمان حدیث غدیر از سوی چند نفر از صحابه و مبتلا شدن آنان به امراض مختلف حذف شده و عبد الرحمن بن مدلج که در حقیقت جزو کتمان کنندگان بوده به عنوان مؤیدین این حدیث جلوه داده می‌شود!

ذکره أبو العباس بن عقده فی کتاب «الموالاة»، وأخرج من طریق موسى بن النضر بن الربیع الحمصی، حدثنی سعد بن طالب أبو غیلان، حدثنی أبو إسحاق، حدثنی من لا أحصى أن علیاً نشد الناس فی الرحبة: من سمع قول رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: «من كنت مولاة فعلى مولاة».

فقام نفر منهم عبد الرحمن بن مدلج، فشهدوا أنهم سمعوا إذ ذاك من رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.

وأخرجه ابن شاهین، عن ابن عقده. واستدرکه أبو موسى.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (المتوفى ۸۵۲هـ)، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۴، ص ۳۰۰ و ۳۰۱، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵ هـ .

٣٠٠ حرف العين المهملة

يأتي خبره في ترجمة أخيه عروة.

قال ابنُ جَبَّانَ تبعاً للواقدي: كان اسمه عروة فسماه النبي ﷺ عبد الرحمن.

وقال ابنُ الكَلْبِيِّ: كان اسمه مروان فسماه عبد الرحمن؛ استدركه ابن فتحون، وأبو

موسى.

٥٢١١ - عبد الرحمن بن أبي مالك الهمداني: واسم أبي مالك هانيء.

ذكره ابنُ السَّكَنِ، وَالبَّوَرِذِيُّ في الصحابة، وتفرد بحديثه حفيده خالد بن يزيد بن عبد الرحمن بن أبي مالك؛ فأخرج ابنُ السَّكَنِ، من طريق سليمان بن عبد الرحمن، عن خالد بن يزيد، عن أبيه، عن جده عبد الرحمن - أنه قدم على رسول الله ﷺ، فدعاه إلى الإسلام فأسلم، ومسح على رأسه، ودعا له بالبركة، وأنزله على يزيد بن أبي سفيان؛ فلما جهَّز أبو بكر الجَيْشَ إلى الشام خرج مع يزيد.

قلت: لم يذكره ابنُ عَسَاكِر، وهو على شَرْطِهِ. وذكره الباوردي بهذا الحديث. وذكره ابن منده فيمن اسمه عبد الرحمن، غير مسمى الأب، وأخرج الحديث من الوجهِ الذي أخرجه منه ابنُ السَّكَنِ؛ لكن وقع عنده: عن خالد بن يزيد، عن عبد الرحمن بن أبي مالك، عن أبيه، عن جده عبد الرحمن، فصحف [من بين^(١)] يزيد وعبد الرحمن. والصواب يزيد بن عبد الرحمن على ما رواه ابن السَّكَنِ وغيره.

٥٢١٢ - عبد الرحمن بن محمد بن مسلمة الأنصاري:

أبوه صحابي مشهور؛ أما هو فذكره ابنُ السَّكَنِ في الصحابة، وقال: شهد مع أبيه أُحُدًا والمشاهد، وبه كان يُكْنَى.

وذكره التِّرْمِذِيُّ^(٢) وابن ماکولا في الصحابة، وقال ابن شاهين، عن ابن أبي داود: صحب وشهد بيعة الرضوان والمشاهد بعدها.

٥٢١٣ - عبد الرحمن بن مُذَلِّج^(٣):

ذكره أبو العباس بن عقدة في كتاب «الموالاة»، وأخرج من طريق موسى بن النضر بن الربيع الحمصي، حدثني سعد بن طالب أبو غيلان، حدثني أبو إسحاق، حدثني مَنْ لا أحصي أَنْ عَلِيًّا نشد الناس في الرحبة: مَنْ سَمِعَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ»

(١) في أ: ابن بني.

(٢) في أ: وذكره الزبير.

(٣) أسد الغابة ت (٣٣٨٨).

الإصابة

تمية الصحابة

للإمام المازني أحمد بن علي بن محمد العسقلاني

المتوفى سنة ٨٥٢ هـ

داية تحقيق وتعليق
الشيخ عازار محمد البوير

الشيخ يحيى بن موسى
قوله وذكره
مؤيد بن يعقوب
جامعة الظاهر

الشيخ محمد بن طاهر

جامعة الظاهر

المطبعة السليمانية

تحت إشراف

دار الكتب العلمية

بيروت - لبنان

مَوْلَاهُ. فقام نفر منهم عبد الرحمن بن مُدَلِّج، فشهدوا أنهم سمعوا إذ ذاك من رسول الله ﷺ.

وأخرجه ابنُ شاهين، عن ابن عقدة. واستدرکه أبو موسى.

۵۲۱۴ - عبد الرحمن بن مَرْعِع^(۱) بن قَيْظِي الأنصاري، أخو عبد الله.

تقدم ذكره في ترجمته.

۵۲۱۵ - عبد الرحمن بن المرقع السلمي^(۲):

قال أبو حاتم، وابنُ السَّكَنِ، وابنُ حِبَّانَ: له صحبة. وذكره البغوي في الصحابة، وقال: سكن مكة وشهد فتح خيبر. وذكره البخاري وساق هو وإسحاق في مسنده، والحسن بن سفيان، والبغوي، وابن قانع؛ كلهم من طريق أبي زيد المدني، عن عبد الرحمن بن المرقع؛ قال: لما فتح النبي ﷺ خيبر كان في ألف وثمانمائة، فقسما على ثمانية عشر سهماً.

۵۲۱۶ - عبد الرحمن بن مسعود الخُزَاعِي^(۳):

ذكره البغوي، ومحمد بن عثمان بن أبي شيبة، والطبراني، وابن السكن، والبايزدي، وابن قانع؛ وأخرجه من طريق إسماعيل بن عيَّاش، عن سعيد بن عبد الله الخُزَاعِي، عن الهيثم بن مالك الطائي، عن عبد الرحمن بن مسعود الخُزَاعِي؛ قال: قال رسولُ الله ﷺ: «إِيَّهَا النَّاسُ، عَلَيْكُمْ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِيمَا أُحْبِبْتُمْ وَكَرِهْتُمْ، أَلَا إِنَّ السَّمْعَ الْعَاصِي لَأَحْجَةٌ لِي، وَالسَّمْعَ الْمُطِيعَ لَأَحْجَةٌ عَلَيَّ».

وفي سنده ضعف. وقال ابن السكن: في إسناده نظر، ولم يذكر في حديثه سماعاً.

۵۲۱۷ ز - عبد الرحمن بن مَشْنُو^(۴) بن عبد بن وَقْدَانَ العامري.

ذكره ابنُ سَعْدٍ، وَالطَّبْرِيُّ: وابنُ شاهين في الصحابة؛ وكان من الطلقاء.

وذكر عُمَرُ بْنُ شَبَّهٍ في «أخبار المدينة» أنه اتخذ بالمدينة داراً بين دار عَمَّار بن ياسر ودار عبد بن ربيعة.

(۱) أسد الغابة ت (۳۳۸۹)، الاستيعاب ت (۱۴۶۴).

(۲) أسد الغابة ت (۳۳۹۰)، الاستيعاب ت (۱۴۶۵)، الثقات ۳/ ۲۵۴، تجريد أسماء الصحابة ۱/ ۳۵۵، الجرح والتعديل ۵/ ۲۸۰، ۱۳۳۳، التاريخ الكبير ۵/ ۲۴۸، التحفة اللطيفة ۲/ ۵۴۱، العقد الثمين ۵/ ۴۱۰.

(۳) أسد الغابة ت (۳۳۹۳)، تجريد أسماء الصحابة ۱/ ۳۵۵، الكاشف ۲/ ۱۸۵ - العقد الثمين ۵/ ۴۱۰.

(۴) في أ: مشنوب.

ابن عقده در کتاب «الموالاة» این روایت را نقل کرده و آن را از طریق موسی بن النضر بن الربیع حمصی نقل کرده که سعد بن طالب می گوید ابواسحاق برای من گفت که افرادی که در شمار نمی آیند برایم نقل کردند که علی بن ابی طالب مردم را در رحبه فراخواند و گفت: چه کسی این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله را که فرمود «من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» شنیده است؟ تعدادی از جمله عبدالرحمن بن مدلج بلند شدند و شهادت دادند که این سخن را از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدند.

این روایت را ابن شاهین از ابن عقده نقل کرده و ابووسی آن را استدراک کرده است.

تلاش احمد بن حنبل (امام حنبلی مذهببان) برای مخفی نگاه داشتن حدیث غدیر و فرار از توضیح آن!

حدیث شریف غدیر یکی از ادله قاطع پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در اثبات خلافت بلافضل امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد که مخالفین شیعه همواره سعی کرده‌اند تا از طرق مختلف به تحریف (لفظی و معنوی) و سانسور آن بپردازند.

احمد بن حنبل از جمله علمای مخالفین شیعه است که در قبال این حدیث راه فرار و سکوت را در پیش گرفته است.

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ الْمُرْزُوقِيُّ، قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ: أَنْتَ مَوْلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَيْشِ نَقُولُ؟ قَالَ: دَعَهَا " .

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (المتوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج ٢، ص ٣٤٦ و ٣٤٧، ح ٤٥٧، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م. [تعلیق المحقق: إسناد صحیح]

ابوبکر مروزی می‌گوید از احمد بن حنبل در مورد شخصی که به شخصی دیگر می‌گوید «انت مولی النبی» (تو «مولای» پیامبر صلی الله علیه وآله هستی سوال شد که در مورد آن چه می‌گوییم؟ احمد بن حنبل گفت: رهایش کن!

وَأَخْبَرَنِي زَكَرِيَّا بْنُ يُحْيَى، أَنَّ أَبَا طَالِبٍ حَدَّثَهُمْ، أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، مَا وَجْهُهُ؟ قَالَ: «لَا تَكَلِّمُ فِي هَذَا، دَعِ الْحَدِيثَ كَمَا جَاءَ».

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (المتوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج ٢، ص ٣٤٦ و ٣٤٧، ح ٤٥٨، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م. [تعلیق المحقق: إسناد صحیح]

زکریا بن یحیی می‌گوید که ابوطالب به آنان گفت که از احمد بن حنبل در مورد این سخن پیامبر (ص) خطاب به علی که «من کنت مولاه فعلی مولاه» سوال کرد که این سخن چه وجهی دارد؟ احمد بن حنبل پاسخ داد: در این مورد سخن نگو. این حدیث را همانطور که آمده رها کن.

أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي هَارُونَ، أَنَّ مِثْنَى حَدَّثَهُمْ، أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ: " مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَقُولُ لِلرَّجُلِ: أَنْتَ مَوْلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَيْشِ تَقُولُ؟ قَالَ: دَعَهَا " .

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (المتوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج ٢، ص ٣٤٧ و ٣٤٨، ح ٤٥٩، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م.

محمد بن ابی هارون می‌گوید که مثنی به آنان گفت که از احمد بن حنبل پرسید: در مورد شخصی که به شخصی دیگر می‌گوید «انت مولی النبی» (تو مولای پیامبر صلی الله علیه وآله هستی) چه می‌گویی؟ احمد بن حنبل پاسخ داد: رهایش کن.

وَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَطَرٍ، أَنَّ أَبَا طَالِبٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»، مَا وَجْهُهُ؟ قَالَ: «لَا تَكَلِّمُ فِي هَذَا، دَعِ الْحَدِيثَ كَمَا جَاءَ».

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (المتوفى ٣١١ هـ)، السنة، ج ٢، ص ٣٤٨، ح ٤٦١، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار
الراية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م. [إسناده صحيح]

أحمد بن محمد بن مطر مي گوید ابوطالب به آنان گفت که از احمد بن حنبل در مورد این سخن پیامبر صلی الله علیه وآله
خطاب به علی که «من كنت مولاه فعلي مولاه» سوال کردم که وجه این سخن چیست؟ احمد بن حنبل گفت: این حدیث
را همانطور که آمده رها کن.

٤٥٦ - أخبرني محمد بن أبي هارون أن إسحاق^(١) حدثهم أن أباه قال لأبي
عبد الله في أحاديث جاءت عن علي في الفضائل فقال: علي
ما جاءت، لا نقول في أصحاب محمد إلا خيراً^(٢).

٤٥٧ - أخبرنا أبو بكر المروزي قال: سئل أبو عبد الله عن الرجل يقول
للرجل: أنت مولى النبي ﷺ، فأبش نقول؟ قال: دعها^(٣).

٤٥٨ - وأخبرني زكريا بن يحيى^(٤) أن أبا طالب^(٥) حدثهم أنه سأل أبا عبد الله
عن قول النبي ﷺ لعلي من كنت مولاه فعلي مولاه^(٦) ما وجهه؟ قال:

= لبيبن فضائل عثمان وعلي وأن تنزك ما شجر بين أصحاب رسول الله ﷺ كمثل ما وقع
بين علي وطلحة والزبير.

(١) ابن إبراهيم بن هاني.

(٢) إسناده صحيح ولأحمد قاعدة في أخبار الوعيد أنها تجري على ظاهرها وأجري هذه
الأحاديث مجراها لأمرين:

(١) عدم القطع بمراد الرسول ﷺ.

(٢) أنها أزرر وأبعد للناس في أن يخوضوا فيما لا يعلموا. والله أعلم.

(٣) إسناده صحيح.

(٤) أبو يحيى الناقد.

(٥) أحمد بن حميد المشكاني.

(٦) أخرجه الترمذي وقال: هذا حديث حسن غريب، ٢٩٧/٥، وابن ماجة المقدمة، باب

فضل علي بن أبي طالب حديث (١٢١) ٤٥/١، وأحمد: ٨٤/١، في عدة مواضع

وفي بعضها زيادة: «اللهم وال من ولاء، وعاد من عاداه ١١٩/١، ١٥٢... قال

ابن تيمية: وأما قوله: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من ولاء... إلخ»:

فهذا ليس في شيء من الألفاظ إلا في الترمذي وليس فيه إلا: «من كنت مولاه فعلي

مولاه» أما الزيادة فليست في الحديث وسئل عنها الإمام أحمد فقال زيادة كوفية. قال:

ابن تيمية: ولا ريب إنها كذبته لوجه:

(١) أن الحق لا يدور مع معين إلا النبي ﷺ لأنه لو كان كذلك لوجب اتباعه في كل

ما قال.

(٢) في قوله: «اللهم انصر من نصره... إلخ» خلاف الواقع فقاتل معه أقوام يوم =

السنة

أبو بكر محمد بن محمد
ابن هارون بن يزيد النخعي
القمي سنة ٢١١

أجزاء الكتاب

دراسة وتحقيق
الاستاذة الدكتورة
الزهراني

دار النشر
للشؤون والنشر

لا تكلم في هذا دع الحديث كما جاء^(١).

٤٥٩ - أخبرني محمد بن أبي هارون أن مثني حدثهم أنه سأل أبا عبد الله قال: قلت ما تقول في رجل يقول للرجل أنت مولى النبي ﷺ فإيش تقول؟ قال: دعها^(٢).

٤٦٠ - أخبرنا أبو بكر المروزي قال: سألت أبا عبد الله عن قول النبي ﷺ: «لعلي أنت مني بمنزلة هارون من موسى^(٣)»، أيش تفسيره؟ قال: أسكت عن هذا لا تسأل عن ذا، الخبر كما جاء^(٤).

= صفين فما انتصروا وأقوام لم يقاتلوا فما خذلوا، كسعد الذي فتح العراق لم يقاتل معه.

(٣) وكذلك قوله: «اللهم وال من ولاء وعاد من عاداه»، مخالف لأصل الإسلام فإن القرآن قد بين أن المؤمنين إخوة مع قتالهم وبغى بعضهم على بعض. وقوله: «من كنت مولاه...»، فمن أهل الحديث من طعن فيه كالبخاري وغيره، ومنهم من حسنه، فإن كان قوله فلم يرد به ولاية مختصاً بها بل ولاية مشتركة وهي ولاية الإيمان التي للمؤمنين والموالاة ضد المعاداة ولا ريب أنه يجب موالاته المؤمنين على سواهم ففيه رد على النواصب. مجموعة فتاوي شيخ الإسلام بن تيمية: ٤١٧/٤، ٤١٨.

(١) إسناده صحيح.

(٢) تقدم مثله عن أبي بكر المروزي (٤٥٧)، وفيه متابعة مثني لأبي بكر في الرواية عن أحمد.

(٣) الحديث أخرجه البخاري وفيه: إن رسول الله ﷺ خرج إلى تبوك واستخلف علياً فقال: «أنخلفني في الصبيان والنساء؟ قال: «ألا ترضي أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدي». كتاب المغازي، باب غزوة تبوك حديث (٤٤١٦)، فتح الباري: ١١٢/٨، ومسلم بلفظ المؤلف وفيه زيادة: «إلا إنه لا نبي بعدي». كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي رضي الله عنه ١٨٧٠/٤. وأحمد: ١٧٩/١.

(٤) إسناده صحيح. قال ابن تيمية: قال هذا النبي ﷺ في غزوة تبوك لما استخلفه على المدينة... وقد بين له النبي ﷺ إنه لم يستخلفه لنقص عنده فإن موسى استخلف هارون وهو شريكه في الرسالة أفما ترضى بذلك؟ ومعلوم أنه استخلف غيره قبله =

٤٦١ - وأخبرنا أحمد بن محمد بن مطر أن أبا طالب^(١) حدثهم قال: سألت أبا عبد الله عن قول النبي ﷺ لعلي: «من كنت مولاه فعلى مولاه»^(٢)، ما وجهه؟ قال: لا تكلم في هذا، دع الحديث كما جاء^(٣).

٤٦٢ - أخبرنا محمد بن سليمان الحضرمي^(٤) قال: ثنا أحمد قال: ثنا الحارث ابن منصور^(٥) قال: سألت الحسن بن صالح^(٦) عن قوله: «من كنت مولاه فعلى مولاه»؟ قال: في الدين^(٧).

٤٦٣ - أخبرنا عبد الله بن أحمد قال: حدثني أبو الحسن العقيلي^(٨) قال: كنت اتى أبا عبد الله فيقبل علي ويلقاني لقاءً جميلاً فأتيته يوماً فأنكرت لقاءه فقلت في نفسي قد دهيت^(٩) سبعت^(١٠) عنده فقلت يا أبا عبد الله بلغك/عني شيء فقد أنكرت لقاءك اليوم فقال وأوماً إلى شاب [٤٩/ب]

= وكانوا منه بهذه المنزلة فلم يكن هذا من خصائصه ولو كان هذا الاستخلاف أفضل من غيره لم يخف على علي ولحقه بيكي... ومع هذا فلا دلالة فيه على أنه بمنزلة هارون من كل وجه وإنما شبهه به في الاستخلاف وذلك ليس من خصائصه. الفتاوي: ٤١٦/٤ - ٤١٧.

(١) اسمه أحمد بن حميد المشكاني.

(٢) تقدم تخريجه (٤٥٨).

(٣) إسناده هذا الأثر صحيح، وتقدم نحوه في «٤٥٨». وفيه متابعة أحمد بن محمد لزكريا في الرواية عن أبي طالب.

(٤) لم أتوصل إلى معرفته.

(٥) أبو منصور الواسطي، صدوق بهم، تقرب التهذيب: ١٤٤/١.

(٦) ابن حي.

(٧) إسناده ضعيف.

(٨) لم أتوصل إلى معرفته.

(٩) أصابه أمر منكر: قال في لسان العرب: تقوله ما دهاك أي ما أصابك وكل ما أصابك من منكر من وجه المأمن فقد دهاك دهاياً، تقول منه دهيت: ٢٧٥/١٤.

(١٠) سبعة يسعه سباعاً طعن عليه وغابه وشتمه ووقع فيه بالقول الفبيح. وتنقصه...، لسان العرب: ١٤٩/٨.

فرار احمد بن حنبل از توضیح در مورد حدیث منزلت و تلاش برای مسکوت گذاشتن آن!

حدیث منزلت نیز یکی دیگر از ادله محکم اثبات خلافت بلافصل امیرمؤمنان علیه السلام به شمار می‌رود که احمد بن حنبل (امام حنبلی مذهبیان) موضعی مشابه حدیث غدیر نسبت به آن اتخاذ کرده است! یعنی کتمان و مخفی نگاه داشتن و پرده‌پوشی!

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ الْمُرَوِّذِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»، أَشَيْشِ تَفْسِيرُهُ؟ قَالَ: «أَسْكُتُ عَنْ هَذَا، لَا تَسْأَلُ عَنْ ذَا الْخَبَرِ، كَمَا جَاءَ».

الخلال، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد (المتوفى ٣١١ هـ)، السنة، تحقيق: د. عطية الزهراني، دار النشر: دار الراجعية - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ - ١٩٨٩ م. [تعليق المحقق: إسناد صحيح]

ابوبکر مروزی می‌گوید از احمد بن حنبل در مورد این سخن پیامبر صلی الله علیه وآله خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم که فرمود: «تو نسبت به من منزلت هارون نسبت به موسی را داری». از احمد بن حنبل پرسیدم تفسیر این حدیث چیست؟ احمد بن حنبل پاسخ داد: در این مورد سکوت کن و سخن مگو. در مورد این حدیث چیزی نپرس. این حدیث را همانطور که نقل شده رها کن.

لا تكلم في هذا دع الحديث كما جاء^(١).

٤٥٩ - أخبرني محمد بن أبي هارون أن مثنى حدثهم أنه سأل أبا عبد الله قال: قلت ما تقول في رجل يقول للرجل أنت مولى النبي ﷺ فإيش تقول؟ قال: دعها^(٢).

٤٦٠ - أخبرنا أبو بكر المروزي قال: سألت أبا عبد الله عن قول النبي ﷺ: «لعلي أنت مني بمنزلة هارون من موسى^(٣)»، أيش تفسيره؟ قال: أسكت عن هذا لا تسأل عن ذا، الخبر كما جاء^(٤).

= صفين فما انتصروا واقوام لم يقاتلوا فما خذلوا، كسعد الذي فتح العراق لم يقاتل معه.
(٣) وكذلك قوله: «اللهم وال من ولاء وعاد من عاواه»، مخالف لاصل الإسلام فإن القرآن قد بين أن المؤمنين إخوة مع قتالهم وبغى بعضهم على بعض. وقوله: «من كنت مولاه...»، فمن أهل الحديث من طعن فيه كالبخاري وغيره، ومنهم من حسنه، فإن كان قائله فلم يرد به ولاية مختصاً بها بل ولاية مشتركة وهي ولاية الإيمان التي للمؤمنين والموالاة ضد المعاداة ولا ريب أنه يجب موالاتة المؤمنين على سواهم ففيه رد على النواصب. مجموعة فتاوي شيخ الإسلام بن تيمية: ٤١٨، ٤١٧/٤.

(١) إسناده صحيح.

(٢) تقدم مثله عن أبي بكر المروزي (٤٥٧)، وفيه متابعة مثنى لأبي بكر في الرواية عن أحمد.

(٣) الحديث أخرجه البخاري وفيه: إن رسول الله ﷺ خرج إلى تبوك واستخلف علياً فقال: «أتخلفني في الصبيان والنساء؟ قال: «ه لا ترضي أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لاني بعدي». كتاب المغازي، باب غزوة تبوك حديث (٤٤١٦)، فتح الباري: ١١٢/٨، ومسلم بلفظ المؤلف وفيه زيادة: «إلا إنه لاني بعدي». كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي رضي الله عنه ١٨٧٠/٤. وأحمد: ١٧٩/١.

(٤) إسناده صحيح. قال ابن تيمية: قال هذا النبي ﷺ في غزوة تبوك لما استخلفه على المدينة... وقد بين له النبي ﷺ إنه لم يستخلفه لنقص عنده فإن موسى استخلف هارون وهو شريكه في الرسالة أفما ترضى بذلك؟ ومعلوم أنه استخلف غيره قبله =

٣٤٧

السنة

الأستاذ الدكتور محمد بن محمد
ابن هارون بن يزيد الخليل
المؤسسة سنة ١٤١١ هـ

مؤسسة الكافي

دراسة وتحقيق
الأستاذة الدكتورة الزهراني

مؤسسة النشر والنشر
للشؤون والنشر

ابوحنیفه (امام حنفی مذهب): هرگز در مقابل شیعیان به صحت حدیث غدیر اقرار نکنید!

در روایتی که در مصادر شیعه نقل شده، موضع ابوحنیفه بن نعمان (امام حنفی مذهب) نسبت به حدیث غدیر نیز بی‌شبهت به موضع احمد بن حنبل (امام حنبلی مذهب) نسبت به این حدیث شریف نیست.

شیخ مفید رضوان الله علیه در امالی خود چنین نقل کرده است:

قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ عَائِذِ الصِّرْفِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبِ الصِّرْفِيِّ فَدَخَلَ عَلَيْنَا أَبُو حَنِيفَةَ النُّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ فَذَكَرْنَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَدَارَ بَيْنَنَا كَلَامٌ فِي غَدِيرِ خُمٍّ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ قَدْ قُلْتُ لِأَصْحَابِنَا لَا تُقْرُوا لَهُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ خُمٍّ فَيَخْصِمُواكُمْ فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبِ الصِّرْفِيِّ وَقَالَ لَهُ لِمَ لَا يَقْرُونَ بِهِ أَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا نُعْمَانُ قَالَ بَلَى هُوَ عِنْدِي وَقَدْ رَوَيْتُهُ قَالَ فَلِمَ لَا يَقْرُونَ بِهِ وَقَدْ حَدَّثَنَا بِهِ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي الطَّفِيلِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ أَنَّ عَلِيًّا ع نَشَدَ اللَّهَ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمْعِهِ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أَفَلَا تَرُونَ أَنَّهُ قَدْ جَرَى فِي ذَلِكَ خَوْضٌ حَتَّى نَشَدَ عَلِيُّ النَّاسَ لِذَلِكَ فَقَالَ الْهَيْثَمُ فَخَنُّ نَكَذِبُ عَلِيًّا أَوْ نَرُدُّ قَوْلَهُ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ مَا نَكَذَبُ عَلِيًّا وَلَا نَرُدُّ قَوْلًا قَالَهُ وَكَانَكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ قَدْ عَلَا مِنْهُمْ قَوْمٌ فَقَالَ الْهَيْثَمُ يَقُولُهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَيَخْطُبُ بِهِ وَنُشْفِقُ نَحْنُ مِنْهُ وَتَتَّقِيهِ بَعْلُو غَالٍ أَوْ قَوْلٍ قَائِلٍ - ثُمَّ جَاءَ مِنْ قَطْعِ الْكَلَامِ بِمَسْأَلَةٍ سَأَلَ عَنْهَا وَدَارَ الْحَدِيثُ بِالْكَوْفَةِ وَكَانَ مَعَنَا فِي السُّوقِ حَبِيبُ بْنُ نِزَارِ بْنِ حَيَّانَ فَجَاءَ إِلَى الْهَيْثَمِ فَقَالَ لَهُ - قَدْ بَلَّغَنِي مَا دَارَ عِنْدَكَ فِي عَلِيٍّ ع وَقَوْلٍ مِنْ قَالَ وَكَانَ حَبِيبُ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ فَقَالَ لَهُ الْهَيْثَمُ النَّظْرُ يَمُرُّ فِيهِ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا فَخَفَضَ الْأَمْرَ فَحَجَجْنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَمَعَنَا حَبِيبٌ فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ حَبِيبُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَانَ مِنَ الْأَمْرِ كَذَا وَكَذَا فَتَبَيَّنَ الْكِرَاهِيَّةُ فِي وَجْهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ حَبِيبُ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ نَوْفَلٍ حَضَرَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّ حَبِيبٍ كُفَّ خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ وَخَالِفُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ أَمْرٍ ... مَا اكْتَسَبَ وَهُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ - لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْنَا وَادْخُلُوا فِي دَهْمَاءِ النَّاسِ فَإِنَّ لَنَا أَيَّامًا وَدَوْلَةً يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ فَسَكَتَ حَبِيبٌ فَقَالَ ع أَفَهَمْتَ يَا حَبِيبُ لَا تَخَالِفُوا أَمْرِي فَتَنْدَمُوا فَقَالَ لَنْ أَخَالَفَ أَمْرَكَ - قَالَ أَبُو الْعَبَّاسِ وَسَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَوْفَلٍ فَقَالَ كُوفِي قُلْتُ مِمَّنْ قَالَ أَحْسَبُهُ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ وَكَانَ حَبِيبُ بْنُ نِزَارِ بْنِ حَيَّانَ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ وَكَانَ الْخَبِيرُ فِيمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِي حَنِيفَةَ حِينَ ظَهَرَ أَمْرُ بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمْ يُمَكِّنْهُمْ إِظْهَارًا مَا كَانَ عَلَيْهِ آلُ مُحَمَّدٍ ع.

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، ص ١٥ الى ١٧، البغدادي (المتوفى ٤١٣ هـ)، الأمالي، الناشر: مكتبة بصيرتي.

محمد بن نوفل بن عائد صيرفي گوید: نزد هیثم بن حبیب صیرفی بودم که ابوحنیفه نعمان بن ثابت بر ما وارد شد و از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب یاد کردیم و درباره ماجرای غدیر خم سخن به میان آمد. ابوحنیفه گفت: من به یاران خود گفته‌ام: نزد اینان (شیعیان) به صحت خبر ماجرای غدیر اقرار نکنید که شما را محکوم می‌کنند. ناگهان رنگ چهره هیثم بن حبیب صیرفی دگرگون شد و به او گفت: چرا اقرار نکنند، نعمان! مگر تو خود قبول نداری؟ گفت: چرا، من خودم قبول دارم و آن را روایت نیز نموده‌ام. هیثم گفت: پس چرا اقرار نکنند در صورتی که حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم روایت کرده است که علی علیه السلام در رحبه (نام محلی است در کوفه) همه حاضران را برای اقرار به صحت و وقوع ماجرای غدیر سوگند داده است؟! ابوحنیفه گفت: مگر نمی‌بینید که مردم به حدی در این زمینه

گفتگو کرده‌اند که ناگزیر علیّ مردم را در این باره سوگند داده است! هیشم گفت: در این صورت می‌گویی علی را تکذیب کنیم یا سخنش را رد نماییم؟ ابو حنیفه گفت:

ما نه علی را تکذیب می‌کنیم و نه فرمایش او را رد، ولی تو می‌دانی که عده‌ای از مردم در این باره گزافه‌گویی کرده‌اند! هیشم گفت: سخنی را رسول خدا فرموده و یک خطبه در آن باره ایراد نموده و ما به صرف اینکه گروهی غلو نموده یا کسی حرفی زده است از بازگویی آن بهراسیم و از نقل آن دست بداریم؟! در همین حین کسی وارد شد و با پرسش خود سخن را برید و این سخن در کوفه پیچید. حبیب بن نزار بن حیّان که از هواداران بنی هاشم بود در بازار با ما بود، نزد هیشم آمد و گفت: خبر ماجرائی که از تو درباره علی علیه السلام به وقوع پیوسته و نیز سخن آن گوینده به من رسیده است. هیشم گفت: در اظهار نظرها از این گونه سخنان بسیار پیش می‌آید، مطلب را آسان گیر، سخن ختم شد. مدّتی بعد ما به حجّ رفتیم و حبیب هم با ما بود، خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و ادای سلام نمودیم، سپس هیشم عرض کرد: یا ابا عبد الله، چنین و چنان شد و داستان را بازگو کرد. در این حال یک حالت نارضایتی در چهره آن حضرت نمایان گشت. حبیب گفت: این محمد بن نوفل است و در آنجا حاضر بود، حضرت فرمود: حبیب! بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کن و در عمل با آنان مخالفت ورزید، که هر کس را محصول کردار اوست، و روز قیامت با کسی محشور است که دوستش می‌داشته است. مردم را بر ضد خودتان و ما نشورانید، و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جدا نسازید) و ما را روزگاران و دولتی است که هرگاه خداوند بخواهد (و صلاح بداند) آن را خواهد آورد. در اینجا حبیب سکوت کرد و امام علیه السلام فرمود: حبیب! فهمیدی؟ از دستور من سرپیچی نکنید که پشیمان می‌شوید. گفت: هرگز از دستور شما سر پیچی نخواهم کرد.

راوی خبر ابو العباس ابن عقده گوید: از علی بن حسن (بن فضال) در باره محمد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوفه است، گفتم: از چه طایفه‌ای؟

گفت: فکر می‌کنم از هواداران بنی هاشم باشد. و حبیب بن نزار بن حیّان نیز از هواداران بنی هاشم بود و ماجرای او با ابی حنیفه در زمانی رخ داد که دولت بنی عباس روی کار آمده بود و آنان نمی‌توانستند اسرار و عقاید آل محمد علیهم السّلام را در باره حکومت آشکار کنند.

أمايلي الشيخ المفيد

فيه التنازل والرسول (عليه) تكون
على ما في طلب نوس في سن العورت
مع اسنادها القوي بعدد من السن
وآل يده الامبار عليهم السلام

تأليف

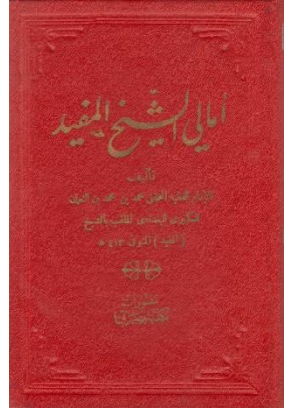
الامام الفقيه العرفي محمد بن محمد بن العباس
المعروف بالشيخ المفيد
المتوفى سنة ٤١٣ هـ
مكتبة
مكتبة
مكتبة

- ١٥ -

ومعه عمار ابن ياسر ومحمد بن ابي بكر رضي الله عنهما فانتهي الى الهودج وكأنه شوك القنفذ مما فيه من الثبل فضر به بعضا ثم قال هيه يا حميراء اردت ان تقتليني كما قتلت ابن عفان اهذا امرك الله او عهد به اليك رسول الله { ص } قالت ملكت فاسجح { ا } فقال { ع } للمحمد بن ابي بكر انظر هل نالها شيء من السلاح فوجدها قد سلمت لم يصل اليها الاسهم خرق في ثوبها خرقا وخدشها خدشا ليس بشيء فقال ابن ابي بكر يا امير المؤمنين قد سلمت من السلاح الا سها قد خلص الى ثوبها فخدش منه شيئا ، فقال علي { ع } احتملها فانزلها دار ابن ابي خلف الخزاعي ثم امر مناديه فنادى لا يدف على جريح ، ولا يتبع مدبر ، ومن اغلق بابه فهو آمن

« قال اخبرني » ابو بكر محمد بن عمر الجعابي « قال حدثنا » ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد « قال حدثنا » علي بن الحسين التيملي [قال] وجدت في كتاب ابي [حدثنا] محمد بن مسلم الاشجعي عن محمد بن نوفل بن عائد الصيرفي قال كنت عند الهيثم بن حبيب الصيرفي فدخل علينا ابو حنيفة النعمان بن ثابت فذكر ما امير المؤمنين { ع } ودار نبينا كلام في غدیر خم فقال ابو حنيفة قد قلت لاصحابنا لا تقروا لهم

{ ا } قال الزبيدي في تاج العروس شرح القاموس في مادة { سجع } الاسجاح حسن العفو ، ومنه المثل السائر في العفو عند المقدرة { ملكت فأسجح } وهو مروى عن عائشة قالت لعلي رضي الله عنهما يوم الجمل حين ظهر على الناس فدنا من هودجها ثم كلمها بكلام فاجابته { ملكت فأسجح } اي ظفرت فأحسن وقدرت فسهل واحسن العفو فجهزها عند ذلك بأحسن الجهاز الى المدينة ، ومثله ذكر ابن الجزري في نهاية الحديث { م ص }



بحديث غدیر خم فيخصمواكم فتغير وجه الهيثم بن حبيب الصيرفي وقال لم لا تقرون به اما هو عندك يا نعمان قال هو عندي وقد رويت به ، قال فلم لا تقرون به وقد حدثنا به حبيب بن ابي ثابت عن ابي الطفيل عن زيد بن ارقم ان علياً « ع » نشد الله في الرحبة من سمعه ، فقال ابو حنيفة افلا ترون انه قد جرى في ذاك خوض حتى نشد علي الناس لذلك فقال الهيثم فذبح نكذب علياً او نرد قوله فقال ابو حنيفة ما نكذب علياً ولا نرد قولاً قاله واكنك تعلم ان الناس قد غلامهم قوم فقال الهيثم بقوله رسول الله [ص] ويخطب به ونشفت نحن منه ونتقيه بفلوغال او قول قائل ، ثم جاء من قطع الكلام بمسألة سأل عنها ودار الحديث بالكوفة وكان معنا في السوق حبيب بن نزار بن حيان فجاء الى الهيثم فقال له قد بلغني عنك ما دار في علي « ع » وقوله وكان حبيب مولى لبني هاشم فقال له الهيثم النظر يمر فيه اكثر من هذا نخفض الامر فخرجنا بعد ذلك ومعنا حبيب فدخلنا على ابي عبد الله جعفر بن محمد { ع } فسلمنا عليه فقال له حبيب يا ابا عبد الله كان من الامر كذا وكذا فتبين الكراهية في وجه ابي عبد الله « ع » فقال له حبيب هذا محمد بن نوفل حضر ذلك فقال له ابو عبد الله { ع } اي حبيب كف خالقوا الناس باخلاقهم وخالقوهم بأعمالكم فان لكل امرئ ما اكتسب وهو يوم القيامة مع من احب ، لا تحملوا الناس عليكم وعلينا ، وادخلوا في دماء الناس فان لنا اياما ودولة يأتي بها الله اذا شاء فسكت حبيب ، فقال { ع } افهمت يا حبيب لا تخالفوا امري فتندموا ، فقال لن اخالف امرك ، قال ابو العباس سألت علي بن الحسين عن محمد بن نوفل فقال كوفي ، قلت ممن قال احسبه مولى لبني هاشم . وكان حبيب بن نزار بن حيان مولى لبني هاشم وكان الخبر فيما جرى بينه وبين ابي حنيفة حين ظهر

امر بنى العباس فلم يمكنهم اظهار ما كان عليه آل محمد « ع »
 { قال اخبرني } ابو بكر محمد بن عمر الجماعي عن ابي العباس احمد بن
 محمد عن محمد بن سالم الازدي عن موسى بن القاسم عن محمد بن عمران
 البجلي قال سمعت ابا عبد الله « ع » يقول من لم يعلم نفسه له من نفسه
 واعظا فان مواعظ الناس ان تغني عنه شيئاً

المجلس الرابع

ومما املاه في مجلس يوم السبت النصف منه ولم احضره واكن انتستخه
 وقرانه عليه . وسمع ولدي ابو الفوارس ابقاه الله يوم الخميس لخمس
 خلون من هذه السنة

« اخبرنا » الشيخ الاجل المفيد ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان ادام
 الله تاييده وتوفيقه قراءة عليه في هذا اليوم { قال اخبرني } ابو بكر
 محمد بن عمر الجماعي « قال حدثنا » ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد
 الهمداني « قال حدثنا » ابو موسى هارون بن عمرو المجاشعي « قال
 حدثنا » محمد بن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال قال رسول [ص]
 العالم بين الجهال كالحي بين الاموات ، وان طاب العلم ليستغفر له كل
 شيء حتى حيطان البحر وهوام الارض وسباع البر وانعامه ، فاطلبوا
 للعلم فانه السبب بينكم وبين الله عز وجل ، وان طلب العلم فريضة على
 كل مسلم

[قال اخبرني] ابو بكر محمد بن عمر الجماعي « قال حدثنا » ابو
 العباس احمد بن محمد بن سعيد « قال حدثنا » محمد بن هارون بن عبد
 الرحمن الحجازي « قال حدثنا » ابي « قال حدثنا » عيسى بن ابي
 الورد عن احمد بن عبد العزيز عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال

تهیه شده در واحد ادیان، فرق و قومیت‌های مؤسسه مصاف (افق)

https://t.me/masaf_ofogh